

نقد نظریه علم قدسی در سنت‌گرایی دکتر سیدحسین نصر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

رمضان علی‌تبار*

چکیده

امروزه از جمله مسائل مهم در حوزه دین‌شناسی و علم‌شناسی، بحث «علم دینی» و مسائل پیرامونی مانند چیستی، امکان، مطلوبیت، ضرورت و... مطرح است. در این باره دیدگاه‌های گوناگونی شکل گرفته است. در برخی دیدگاه‌ها، اصل علم دینی (امکان یا ضرورت آن) انکار می‌شود و رویکردهایی نیز موافق آن‌اند. از رویکردهایی که طرفدار علم دینی می‌باشند، «سنت‌گرایی» است که دکتر سیدحسین نصر از مدافعان و شارحان مکتب سنت‌گرایی و از ناقدان و مخالفان مدرنیسم می‌باشد. مبانی و محورهای مهم نظام فکری دکتر نصر را در سنت‌گرایی، وحدت متعالی ادیان، کثرت‌گرایی دینی، علم سنتی و قدسی و گرایش به تصوف می‌توان خلاصه کرد؛ بر این اساس ایشان جزء حامیان و طرفداران علم قدسی یا همان علم دینی بوده و معتقد است علم قدسی نه تنها امکان دارد، بلکه امری مطلوب و ضروری است. مقاله حاضر می‌کوشد با روش تحلیلی - انتقادی، ضمن طرح مبانی دین‌شناختی و علم‌شناختی ایشان، به نقد و بررسی دیدگاه وی در حوزه علم قدسی بپردازد.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (r.alitabar@chmail.ir).

واژگان کلیدی: علم دینی، علم قدسی، نصر، سنت‌گرایی.

مقدمه

در حوزه دین‌شناسی و علم‌شناسی، بحث «علم دینی» و مسائل پیرامونی همچون چیستی، امکان، مطلوبیت و ضرورت و مانند آن مطرح است. در این‌باره دیدگاه‌های گوناگونی شکل گرفت (ر.ک: علی‌تبار، ۱۳۹۶، ص ۴۶-۴۷). در برخی دیدگاه‌ها اصل علم دینی (امکان یا ضرورت آن) انکار می‌شود و رویکردهایی نیز موافق آن‌اند. از رویکردهایی که طرفدار علم دینی است، به «سنت‌گرایی» می‌توان اشاره کرد که دکتر سیدحسین نصر از مدافعان و شارحان مکتب سنت‌گرایی و از ناقدان و مخالفان مدرنیسم می‌باشد.

دکتر سیدحسین نصر فیلسوف، نویسنده، نظریه‌پرداز و استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشنگتن در امریکاست. او با تألیف آثار و سخنرانی در محافل علمی غرب، در معرفی فلسفه و حکمت اسلامی و آیین تشیع به غرب بسیار تأثیرگذار بوده است. وی کتاب استادش علامه طباطبایی^۱ به نام شیعه در اسلام را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و به‌ویژه برای معرفی ملاصدرا به جامعه غرب بسیار کوشید. نصر در محافل دانشگاهی امریکا، فیلسوفی سنت‌گرا و مفسر و مدافع برجسته «حکمت جاویدان» شناخته می‌شود. بخش عمده آثار و مطالعات عقلانی او در امریکا به این حوزه و نیز به موضوعات ادیان تطبیقی، فلسفه و گفت‌وگوی ادیان مربوط می‌شود.

سنت در نگره ایشان، ناظر به سنّة‌الأولین یا سنن الهی است که منشأ

الهی دارد و از طریق بزرگانی مانند پیامبران و اولیای الهی به بشر آشکار می‌شود (نصر، ۱۳۸۵، الف، ص ۱۵۵-۱۵۶)؛ بنابراین «سنت‌گرایی» به‌عنوان چهارچوب فکری ایشان، مسائل گوناگونی را در خود جای داده است که از جمله آن دین‌شناسی، علم‌شناسی و به‌تبع آن رابطه علم و دین، به‌ویژه علم دینی یا علم قدسی است. نصر در این‌باره آثار گوناگونی دارد که از جمله آن می‌توان به کتاب‌هایی چون علم و تمدن در اسلام، علم در اسلام و کتاب نیاز به علم مقدس اشاره کرد. ایشان در این آثار به‌تفصیل به مسئله علم سنتی و قدسی (علم دینی) پرداخته است؛ بر همین اساس ایشان جزء حامیان و طرفداران علم قدسی یا همان علم دینی بوده و معتقد است علم قدسی نه‌تنها امکان دارد، بلکه امری مطلوب و ضروری است. در ادامه ضمن طرح مبانی دین‌شناختی و علم‌شناختی ایشان، به نقد و بررسی دیدگاه وی در حوزه علم قدسی خواهیم پرداخت.

۱. دین‌شناسی دکتر نصر

نظام فکری دکتر نصر به‌ویژه در حوزه مرتبط با علم قدسی (علم دینی)، بر دین‌شناسی خاصی استوار است؛ به‌عبارت‌دیگر ایشان نگاه خاصی به دین دارد و این مسئله در نوع نگاه وی به علم و معرفت نیز نقش داشته است. مبانی دین‌شناختی دکتر نصر در مسائلی همچون سنت و سنت‌گرایی، وحدت متعالی ادیان، کثرت‌گرایی دینی، سلطنت دینی، دین صوفیانه و مانند آن قابل پیگیری و ردیابی است.

۱-۱. سنت‌گرایی و دین

یکی از مبانی و محورهای حاکم در نظام فکری دکتر نصر که تأثیر مستقیم با بحث علم دینی دارد، مسئله سنت (Tradition) است. سنت در لغت به معنای گوناگونی همچون راه، روش، رسم، عرف، عادت، طریق و... آمده است (ر.ک: طریحی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۲۶۸) و در اصطلاح علم حدیث، به معنای قول، فعل و تأیید پیامبر ﷺ و دیگر معصومان ﷺ می‌باشد (سبحانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۶۲) که در منظر مکتب سنت‌گرایی هیچ‌یک از معانی یادشده منظور نیست. سنت در نگاه این مکتب، معنایی معادل یا فراتر از دین دارد؛ همانند آنچه در قرآن کریم با تعبیر «سنة الله» یا «سنة الأولین» و دین حنیف یا در آیین هندو با وصف «ساناتانا دهارما» (سنت ابدی) اطلاق می‌شود (نصر، ۱۳۸۵، الف، ص ۱۵۵-۱۵۶ / همو، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹). مقصود وی از «سنت الهی» تقریباً همان «نظام، قانون اسباب، مسببات جهان و جریان اراده حکیمانه الهی» می‌باشد: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳ / احزاب: ۶۲ / فتح: ۲۳ / ر.ک: مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۵). نصر در برخی آثارش تأکید می‌ورزد که سنت به معنای حقایق یا اصولی با منشأ الهی است که از طریق پیامبران، لوگوس و دیگر وسایط و حیانی به بشریت و در واقع برای همه عالمیان وحی یا مکشوف شده است و در زمینه‌های گوناگون قوانین (شراعی)، ساختار اجتماعی، نمادها، علوم و... تجلی و کاربرد دارد و از نگاهی دیگر شامل اصولی است که آدمی را با عالم غیب مرتبط می‌کند. سنت در این نگاه، مفهومی عام دارد و شامل امور تکوینی و تشریحی است؛ بنابراین دین به مثابه یکی از سنن الهی از سنخ سنت تشریحی الهی است؛ به عبارت دیگر این معنا از سنت که همان



سنت الهی است، در همه جا جاری و ساری بوده و میان همه ادیان مشترک است؛ چنان‌که سنت‌گرایان که از ادیان گوناگون‌اند، کاملاً با این دیدگاه موافق‌اند. سنت‌گرایان مسلمان همچون رنه گنون، فریتیهوف شووان، سیدحسین نصر، مارتین لینگز و بورکهارت که همگی مسلمان‌اند یا کسانی چون کوماراسوامی مسیحی یا مارکو پلیس بودایی این امر را در ادیان خویش پذیرفته‌اند. تعابیری مانند حکمت خالده - حکمتی که در ارتباط با خداوند است - یا خرد جاویدان یعنی عناصری که از آن به دین حنیف و گاه سنت الهی تعبیر می‌شود، همگی بیان مفهوم سنت از دیدگاه سنت‌گرایان است.

متافیزیک یا مابعدالطبیعه نزد سنت‌گرایان، همان علم بحق است که انسان‌ها صرفاً از طریق وحی می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند؛ از این رو برای کسب این معرفت به عقل شهودی نیاز است. متافیزیک یا مابعدالطبیعه نزد سنت‌گرایان، مترادف سنت جاویدان و حکمت الهی است. در سنت، مقام واقعی و مطلق، همان مقام الوهیت است و در تمامی سنت‌ها ذات قدسی نه تنها خود مقدس‌ترین مرتبت را داراست، بلکه منشأ قداست است و هرچه که نسبتی با آن بیابد، قداست می‌یابد (ر.ک: گنون، ۱۳۶۵، ص ۲۴۴/ نصر، ۱۳۸۵، الف، ص ۱۶۸-۱۵۶). دکتر نصر با این مبنا که سنت، ریشه در دین، وحی و ملکوت داشته و از مبدأ کلی و ذات قدسی نشئت می‌گیرد، نتیجه می‌گیرد که کارکردهای آن همچون علم، معرفت و تمدن که با این مبنا تولید شود نیز جنبه قدسی دارد (ر.ک: همان، ص ۲۴۸/ همو، ۱۳۸۲، ص ۵).

۱-۲. وحدت متعالی ادیان

باتوجه به مطالب پیش‌گفته، مهم‌ترین مبنای دین‌شناختی سنت‌گرایان از جمله دکتر نصر، عبارت است از: «وحدت‌گرایی باطنی ادیان» یا به تعبیر شووان «وحدت استعلایی ادیان». از نظر آنان هر دینی دو بُعد ظاهری (تعالیم، احکام و شعائر) و باطنی (تجربه مواجهه و تسلیم باطنی در برابر خداوند) دارد. گرچه ظواهر ادیان به دلیل جغرافیا و تاریخ نزول وحی و الهام الهی اختلاف دارند، ولی پژواک ندای الهی از قلب همه ادیان قابل شنیدن است (ر.ک: همو، ۱۳۸۶، ص ۳۹).

نظریه وحدت درونی و کثرت بیرونی ادیان، ریشه عمیق در ادیان سنتی دارد. سنت‌گرایان به ویژه دکتر نصر با بررسی ادیان اولیه و ادیان موجود در قاره‌های گوناگون زمین و ادوار گوناگون تاریخ و ادیان ابراهیمی، به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند. به اعتقاد آنان ادیان با وجود اختلافات ظاهری از وحدت باطنی برخوردار بوده و حکمت جاودان در همه آنها محقق است؛ بنابراین تمامی ادیان موجود، تجلیات متنوع پروردگارانند که در پس اختلاف ظاهری، وحدت باطنی دارند (ر.ک: همان).

۱-۳. کثرت‌گرایی دینی

دکتر نصر برای توجیه کثرت ادیان الهی و بشری و حتی ادیان تحریف‌شده و ادیان بت‌پرست بر این باور است که ذات مطلق احدیت در ادیان گوناگون به یک صورت متجلی نمی‌شود. حقیقت کل در کیان ادیان گوناگون، زمانی به شکل اسطوره‌ای و زمانی به صورت یکتاپرستی مجرد تجلی می‌کند؛ گاهی اسماء و صفاتش را به اشکال و اصوات زبان قدسی

تجلی می‌بخشد و زمانی دیگر به صورت ارباب انواع مقدسی که مظهر نیروهای الهی‌اند، متجلی می‌سازد. وی در تأیید نظریه خود به بیت شیخ محمود شبستری تمسک می‌کند (ر.ک: همو، ۱۳۸۶، ص ۴۲).

مسلمان گر بدانستی که بت چیست همی گفتی که دین در بت‌پرستی است

(شبستری، ۱۳۸۲، ص ۵۶).

دکتر نصر معتقد است ما وحدت متعالی ادیان را در عالمی و رای صورت می‌بینیم؛ حقیقتی که و رای صورت است، در عالم صور و تعینات متجلی می‌شود و در عالم و رای صورت، بدون اینکه وحدت از میان برود، رنگ و کثرت به خود می‌گیرد. در این عالم کثرت می‌توان از قرابت ادیان گوناگون بسان اعضای یک خانواده سخن گفت؛ مانند ادیان ابراهیمی، هندی و... دکتر نصر جمع میان اختلاف ظاهری و وحدت باطنی ادیان را با مثال به نور خورشید توضیح می‌دهد. هنگامی که نور آفتاب شکسته می‌شود، به الوان گوناگون تقسیم می‌شود که همه نور است، ولی یکی سبز، دیگری قرمز و... سپس متوجه می‌شویم که چند رنگ مانند صورتی، قرمز، بنفش یا آبی با یکدیگر قرابت دارند؛ بی‌آنکه منکر نور واحد بی‌رنگ شویم. وی ضمن پذیرش پلورالیزم ادیان با پیروان نسبیت - که معتقدند همه ادیان نسبی و ساخته و پرداخته جوامع بشری‌اند و منشأ الهی ندارند - و نیز با آنان که تنها دین خود را بر حق و ادیان دیگر را خالی از حقیقت می‌دانند، مخالف است (نصر، ۱۳۸۶، ص ۳۵).

نصر با جان هیک در باب پلورالیزم دینی همراه است و فقط در رویکرد با یکدیگر اختلاف دارند. رویکرد نصر در مسئله کثرت‌گرایی ادیان، فلسفه و هستی‌شناسی جاودان است، درحالی‌که هیک با رویکرد استقرایی و معرفت‌شناختی کانت به این دیدگاه دست یافت.

۲. علم‌شناسی دکتر نصر

دکتر نصر علوم را به جدید (سکولار)، سنتی و قدسی تقسیم می‌کند و معتقد است از مختصات علوم موجود، سکولار بودن است و علوم رشدیافته بر اساس مابعدالطبیعه را علوم سنتی می‌داند و «علم قدسی» همان مابعدالطبیعه سنتی است که از «باطن» ادیان می‌روید. در ادامه به هر یک اشاره اجمالی خواهیم کرد.

۲-۱. علوم جدید و سکولار

معرفی ماهیت و مختصات علم سنتی و قدسی از منظر نصر، مبتنی بر فهم دقیق ماهیت و مختصات علم جدید و سکولار می‌باشد؛ از این رو به صورت اجمال و فهرست‌وار به برخی از ویژگی‌های علم جدید از منظر دکتر نصر* اشاره خواهیم کرد:

* دکتر نصر درباره ضرورت فهم ماهیت علم جدید می‌نویسد: «نقش اساسی علم جدید و کاربرد آن به صورت تکنولوژی در دنیای متجدد آن‌چنان عظیم است که فهم عمیق و نه صرفاً صوری ماهیت علم جدید برای مسلمانان، اعم از پیر و جوان ضرورت مطلق دارد» (نصر، ۱۳۷۳، ص ۲۶۳).

- از مبانی علم جدید این است که جهان طبیعی واقعیتی جدا از خداوند یا مراتب عالی‌تر وجود است (همو، ۱۳۷۳، ص ۲۶۵-۲۶۶).

- علم جدید، جهان مادی را قابل تحویل به مناسبات و معادلات ریاضی و کمی می‌داند و همه حیثیت مطالعه طبیعت را در وجه ریاضی آن می‌شناسد و جنبه‌های کمیت‌ناپذیر وجود مادی را بی‌ربط تلقی می‌کند (همان، ص ۲۶۷).

- علم جدید، علمی دنیازده و خواهان سلطه جهانی است که فقط به یک مرتبه از واقعیت ملتنرم گردیده و راه را بر مراتب بالاتر از مرتبه حیات دنیوی بسته است (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸-۱۲۹).

- در علم جدید، الگویی جدید و بیگانه بر تمامی علوم تحمیل گردید که ماهیتی عقل‌باورانه، دنیوی‌ساز و انسان‌گونه داشت؛ براین اساس ماهیت علم جدید را می‌توان مرکب از دو قطب عینی و ذهنی دانست که قطب عینی آن ترکیب روانی - جسمی جهان طبیعی است که انسان را احاطه کرده و قطب ذهنی آن تعقل بشری است، ولی تعقلی که صرفاً انسان‌وار و جداشده از نور شهود و وحی است (همان، ص ۱۲۹-۱۳۰).

- ارتباط میان مبادی مابعدالطبیعی علوم طبیعی در علم جدید کاملاً گسسته است و در نتیجه اجزای هستی به‌عنوان اجزایی از یک مجموعه هدفدار که مخلوق خدای حکیم است، لحاظ نمی‌گردند (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷).

- علم جدید بیشترین اعتنا را به مشاهدات تجربی و کمی دارد، تاآنجا که حتی برای رسیدن به پیچیدگی‌های اعماق روح انسان نیز



برون‌گرا و دنیوی رفتار می‌کند (همان، ص ۱۳۰).

- علوم جدید، به‌دلیل عدم ارتباط با مابعدالطبیعه، معرفتی دائماً تغییرپذیر و نامقدس است که فقط به ظواهر می‌پردازد (همو، ۱۳۸۵، ج، ص ۱۷).
 - علوم جدید از لحاظ روش‌شناختی، بر عقل استدلالی و داده‌های حسی مبتنی است:

نه بر فروغ شهودی - آن‌گونه که در منابع اسلامی سنتی می‌یابیم - ...
 حوزه‌های کلاسیک علوم انسانی به علوم اجتماعی کمی‌نگر مبدل شوند ...
 علوم انسانی‌ای که از سر استیصال می‌کوشند تا علمی بشوند؛ یعنی فقط به مرتبه سطحی اگر نگوییم پیش پا افتاده، تنزل بیابند (همو، ۱۳۸۵، ب، ص ۲۶-۲۷).

- علم جدید مایه بحران‌های گوناگون روان‌شناختی، زیست‌محیطی و ...
 بوده است (همو، ۱۳۸۵، ج، ص ۲۷۸ / همو، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹). این امر تا بدان‌جا رسیده است که انسان متجدد حقیقتاً فراموش کرده که کیست (همو، ۱۳۸۵، ب، ص ۲۵).

۲-۲. علم سنتی و مقدس

دکتر نصر در آثارش بیشتر بر تعبیر علم سنتی و علم قدسی یا علم مقدس تأکید دارد که مقصود همان علم دینی مصطلح می‌باشد؛ چراکه همان‌گونه که گفته شد، وی ریشه سنت و قداست را در دین می‌داند و دین را نیز در مجموعه‌ای از نوشته‌ها و مکتوبات خلاصه نمی‌کند، بلکه آن را در ذات دین یعنی تنزل حقایق الهی از عالم الوهیت بر انسان می‌داند؛ به عبارت دیگر سنت را همان تحقق و پیاده‌شده دین در بستر انسانی می‌داند



و این مفهوم از سنت با حکمت جاویدان مرتبط است که در هر دین قرار گرفته است (ر.ک: همو، ۱۳۸۵، الف، ص ۱۵۵-۱۵۷).

هدف و غایت علم و معرفت در سنت، همانند دیگر مؤلفه‌ها و اجزای سنت، چیزی جز تقرب به ذات قدسی نیست؛ از این رو نقش علم و معرفت سنتی باید هدایت‌گری انسان به ذات قدسی باشد و امکان وصول به ذات قدسی را فراهم آورد (همان، ص ۳۰۸). باتوجه به اینکه علم سنتی نشئت‌گرفته از ذات قدسی است و نیز به‌سوی او رهنمون می‌سازد، در نتیجه قداست داشته و علمی مقدس است (ر.ک: همو، ۱۳۷۹، ص ۶۰/گنون، ۱۳۶۵، ص ۶۴-۶۵). از آنجاکه «در تمدنی که سنتی محسوب می‌شود، هیچ‌چیز خارج از قلمرو سنت قرار نمی‌گیرد» (نصر، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶)، علم در سنت نیز راهی است برای رسیدن به ذات قدسی و قداست علم در سنت از همین‌جا ناشی می‌شود.

از مختصات علم سنتی این است که با اصول مابعدالطبیعی مرتبط بوده و از این رو ثابت است (همو، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷-۱۶۸). علوم سنتی هیچ‌گاه منظری انسان‌مدار نداشته و انسان را از نظام الهی و سایر مخلوقات جدا نمی‌داند. سرشت شاکله آن علوم به‌گونه‌ای است که با اصول مابعدالطبیعی مرتبط‌اند و بر همین اساس علوم «مقدس» محسوب می‌شوند. علوم سنتی بیشتر با بُعد باطنی هر سنت مرتبط است تا بُعد ظاهری آن (همان، ص ۱۵۱).

دکتر نصر باتوجه به مبنای سنت‌گرایی خویش، درباره تفاوت علوم سنتی و علوم جدید می‌نویسد:

تمام علومی که در دامن تمدن‌های سنتی پرورش یافته‌اند، به‌معنای

دقیق کلمه، مقدس نیستند. نمی‌توان تکتک آثار پلینی، استرابون، برهماگوپتا یا بیرونی را علم مقدس [و برخوردار از نورالهی] شمرد. در گُنه علمی که در دامان تمدن‌های سنتی پرورنده شده‌اند، همیشه گرایش به سوی امر مقدس وجود دارد، اما در گوشه و کنار، نظرپردازی‌ها یا مشاهداتی صرفاً انسانی در باب یک علم، به‌معنای امروزی آن، وجود دارد که به‌هنگام گفت‌وگو از علوم سنتی کمتر می‌توان آنها را به‌کلی نادیده گرفت. تفاوت اصلی میان علوم سنتی و علم جدید در این واقعیت نهفته است که در علوم سنتی، امر نامقدس و امر صرفاً انسانی همیشه حاشیه‌ای و امر مقدس کانونی‌اند، درحالی‌که در علم جدید، امر نامقدس، کانونی شده است و برخی شهود و کشفیات که به‌رغم هرچیز، مبدأ الهی عالم طبیعت را برملا می‌سازند، چنان در حاشیه واقع شده‌اند که به‌ندرت بازشناخته می‌شود ... علم جدید از این خصلت انسان جدید به‌منزله مخلوقی که حسن امر مقدس را از دست داده است، کاملاً [ارث و] سهم می‌برد (همان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰).

در نظر سیدحسین نصر، علم سنتی و قدسی در طول یکدیگرند؛ یعنی علم سنتی واسطه و مقدمه تحصیل و کسب علم قدسی است. البته هر دو یک وظیفه بر عهده دارند و آن حرکت‌دادن انسان در مسیر ارتباط و اتصال با عالم برتر و مرتبه جانشینی خداست. علوم مقدس عملاً همان علوم سنتی‌اند که در دامان تمدن‌های سنتی پرورده شده‌اند؛ مشروط بر اینکه چند نکته را درباره آنها رعایت کنیم: نخست آنکه این علوم را باتوجه به محتوای کیهان‌شناختی و مابعدالطبیعی آنها درک کنیم. دوم آنکه این علوم را به‌منزله پس‌زمینه‌های خام برای پیدایش علوم

کمیت‌نگر جدید یا قصه‌های خرافاتی مربوط به بقایای تاریخ و علوم غریبه لحاظ نکنیم. با لحاظ این دو نکته می‌توان به این‌همانی علم قدسی و علم سنتی معتقد گردید (همان، ص ۲۵).

به اعتقاد دکتر نصر، علم قدسی (یا مابعدالطبیعه سنتی) ریشه در دل ادیان داشته و سنت‌ها که بر وحی و ادیان مبتنی‌اند، زمینه‌های لازم را جهت دستیابی به علم قدسی فراهم می‌کنند. علم مقدس از سویی محدود به مسائل خاص مابعدالطبیعی نشده و از سوی دیگر منحصر به روان آدمی، هنر، اندیشه و جامعه انسانی نیست، بلکه ساحت‌های گوناگون طبیعت را نیز دربرمی‌گیرد. علم مقدس تنها پژوهش دنیوی درباره طبیعت نیست، بلکه می‌توان جهان طبیعت را با دقت و نگاهی منطقی و در عین حال از منظر قدسی کاوش نمود که در نتیجه دیگر اشیا مستقل دیده نشده و انسان نیز تنها حاکم زمین محسوب نمی‌گردد که اختیار تصاحب و هرگونه تصرف در محیط زیست خود و موجودات دیگر را داشته باشد (همو، ۱۳۸۵، ج، ص ۲۹۲).

ایشان درباره تفاوت علوم جدید و علوم مقدس یا علوم اسلامی می‌نویسد: علوم اسلامی همواره مراتب نازل و وجود را به مراتب عالی‌تر وجود مربوط می‌کند و جهان مادی را صرفاً نازل‌ترین مرتبه در واقعیت نومراتب هستی می‌داند که بازتاباننده حکمت خداوند است، در حالی که علم جدید جهان مادی را واقعیت مستقلی تلقی می‌کند که می‌توان بدون هرگونه ارجاع و استنادی به یک مرتبه عالی‌تر واقعیت، آن را به‌نحو قطعی و غایی مطالعه کرد و فهمید (همو، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳).

باتوجه به آنچه گفته شد، تعبیر به علم سنتی، علم مقدس یا قدسی در

اندیشه دکتر نصر همان معنای علم دینی یا اسلامی است. تعبیر علم سنتی به گستره همه علوم برخاسته از بستر سنت (شرقی) اشاره می‌نماید که البته از ویژگی تقدس برخوردار بوده‌اند و نگاه به آسمان و عالم بالا در آنها وجود داشته است. تعبیر علم اسلامی نیز به علومی گفته می‌شود که از سنت اسلامی یا به تعبیری، جهان‌بینی اسلامی برخاسته‌اند.

به اعتقاد دکتر نصر، علم قدسی دارای پیشینه و سابقه دیرینه است که یکی از آشکارترین جلوه‌های آن، علوم تمدن اسلامی است و در آن هر علمی سرانجام به جنبه‌ای از تجلی الهی مرتبط می‌شود (همو، ۱۳۶۶، ص ۲۶). در این علوم بهرغم پرداختن جدی به مسائل کیهان‌شناسی و علوم تجربی، هیچ‌گاه مبانی توحیدی فراموش نشده و اشکال گوناگون معرفت از امور مادی تا عالی‌ترین شکل شناخت متافیزیکی پیوستگی اساسی خود را با معارف دیگر حفظ نموده است (همان، ص ۱۸).

به عبارت دیگر هر علمی از لحاظ صفات و ویژگی‌ها تابع نوع جهان‌بینی عالمان است و این ویژگی در تمدن اسلامی سابقه‌ای دیرینه دارد. همان‌گونه که علوم جدید بر جهان‌بینی سکولار (انسان‌محوری، ماده‌انگاری، کمی‌نگری و...) استوار است، علوم سنتی در تمدن اسلامی نیز بر جهان‌بینی دینی استوار بود. جهان‌بینی دینی و اسلامی است که علوم سنتی و اسلامی را در تمدن اسلامی پدید آورده و روشن است که جهان‌بینی اسلامی، صرف اعتقادی سکولار به خداوند نیست؛ اعتقادی که در نهایت خداوند را به‌عنوان «فرضیه‌ای غیرضروری» برای تبیین علمی معرفی می‌نماید (همو، ۱۳۷۷، الف، ص ۱۵). از نظر اسلام «توحید، ملاک اساسی اسلامی بودن هر فکر و عقیده است و می‌توان گفت آن فکر و نظریه،



اسلامی است که مبتنی بر اصول توحید باشد» (همو، ۱۳۷۷، ب، ص ۱۷).
 بر این اساس دکتر نصر دانش‌های تولیدشده در تمدن اسلامی را به‌دلیل
 ابتدای آن بر جهان‌بینی دینی، علوم دینی و اسلامی می‌داند:

تمامی علوم متداول در تمدن اسلامی از نقلیات تا عقلیات، از قلمرو امر
 قدسی بیرون نیست و انسان چه با قانون مسعودی بیرونی سروکار داشته
 باشد و چه با رساله حساب غیاث‌الدین جمشید کاشانی و چه با
 شواهد الزبویه ملاصدرا، همواره در قلمرو علم مقدس سیر می‌کند (همو،
 ۱۳۸۲، ص ۷/ همو، ۱۳۸۵، ب، ص ۳۱۸-۳۱۹).

۲-۳. وجه دینی بودن علم

باتوجه به مطالب پیش‌گفته، معیار و ملاک دینی بودن علم از منظر
 دکتر نصر به شرح ذیل می‌باشد:

۱. مقدس بودن علوم مابعدالطبیعی و کیهان‌شناختی متعلق به تمدن‌های
 سنتی از این جهت است که موجودات را نه به‌عنوان آیه، ظهور و نماد
 خداوند لحاظ می‌کند (همو، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹-۱۷۰).

۲. ابتناء بر جهان‌بینی اصیل اسلامی (همو، ۱۳۷۷، الف، ص ۲۰).

۳. برخورداری عالمان از تقوا (همان، ص ۲۱-۲۲).

۴. تولیدشدن علم در فضای اسلامی و دینی (همان، ص ۲۳).

۵. تلفیق کردن علم با اخلاق، نه‌تنها از طریق شخص دانشمند، بلکه
 به‌کمک ساختارهای نظری و شالوده‌های فلسفی علم:

در دنیای جدید هیچ پیوند منطقی بین علم و اخلاقیات وجود ندارد ... نتیجه
 این وضعیت را می‌توان در بحران زیست‌محیطی مشاهده کرد که باوجود

پذیرش دیدگاه علمی در مورد طبیعت به عنوان تنها امر واقعی پذیرفته شده، اما همه تلاش‌ها برای ایجاد و اعمال اخلاقیات زیست‌محیطی، اندک تأثیری بر [جلوگیری از] نابودی مستمر محیط زیست طبیعی نداشته است؛ بنابراین شناختی از عالم ضرورت دارد که با هنجارهای اخلاقی سازگار باشد و دارای قلمرو معنایی مشترک با این هنجارها باشد. البته هرچند این وظیفه بر عهده علمای اخلاق، فیلسوفان و الهیون مسلمان است، خود دانشمندان هم باید در آن سهیم باشند. در واقع نمی‌توان یک علم اصیل اسلامی به وجود آورد که از حیث فلسفه و جهان‌بینی با اخلاقیات اسلامی عجین نباشد و فقط از طریق آن دسته کارورزان علم با اخلاقیات پیوند داشته باشد که شاید شخصاً اخلاق‌گرا باشند (نصر، ۱۳۷۷، الف، ص ۲۴/ همو، ۱۳۸۵، الف، ص ۵۹۳).

۲-۴. معرفت‌شناسی و روش‌شناسی علم قدسی

دکتر نصر با ابتدای بر تفکر سنتی، می‌کوشد معرفت قدسی و جهان‌بینی مبتنی بر آن را جایگزین معرفت و جهان‌بینی سکولار سازد. معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ایشان مبتنی بر عقل شهودی است که ریشه در قلب انسان دارد، در برابر عقل استدلالی که ریشه در ذهن انسان دارد. البته این جهان‌بینی که جنبه دینی و عرفانی دارد، نه تنها در اسلام، بلکه در عرفان‌های هندی، چینی، مسیحی و یهودی نیز ریشه دارد؛ به عبارت دیگر ایشان درباره روش‌شناسی علوم موجود و علوم مقدس، معتقد است علوم جدید به دلیل تفکیک عقل شهودی از عقل استدلالی و ابزار و محدود شدن به عقل به مفهوم دوم، از جنبه قداست خود تهی شده است؛ از این رو راهکار

تحقق دوباره علم دینی (معرفت قدسی)، بازگشت به سنت و روش سنتی می‌باشد.

باتوجه به آنچه گفته شد، نخستین پرسش ناظر به برآیند روش‌شناختی این دیدگاه است؛ به عبارت دیگر معرفت سنتی و قدسی از چه راهی حاصل می‌گردد؟ به اعتقاد دکتر نصر، معرفت سنتی و قدسی، دو منبع توأمان دارد: وحی و عقل شهودی (غیراستدلالی) که نتیجه آنها معرفتی بی‌واسطه به نام علم حضوری است؛ از این رو علم قدسی ثمره تفکر و استدلال نیست (همان، ص ۲۳۷-۲۳۸).

به اعتقاد دکتر نصر، عقل شهودی با استدلال عقلی و روش‌های متداول منطقی و فلسفی متفاوت است. از منظر روش‌شناختی، شهود عقلی (تعقل در برابر استدلال قیاسی یا فعالیت ذهنی) از راه تفکر یا استدلال ناسوتی محقق نمی‌شود، بلکه از طریق نوعی شهود که مقدم بر تجربه‌های حسی و بی‌واسطه است، حاصل می‌گردد (همو، ۱۳۸۵، الف، ص ۲۶۱). استدلال‌های عقلی فقط می‌توانند زمینه‌ساز و محرکی برای شهود عقلی (تعقل) باشد، ولی علت آن نیستند؛ به همین دلیل نتایج حاصل از شهود عقلی با استدلال ابطال یا نفی نمی‌شوند؛ زیرا استدلال مبتنی بر محدودیت‌های شخص استدلال‌کننده است و اغلب به خطای محض می‌انجامد. سنت، تلاش ذهن استدلالی را برای کشف عقل شهودی عقیم می‌داند؛ زیرا عینی که عقل استدلالی برای ادراک آن می‌کوشد، همان ذهنی است که عمل ادراک را از طریق قوه عقل استدلالی ممکن می‌سازد (همان، صص ۲۶۱-۲۶۲ و ۲۶۷). دکتر نصر تأکید می‌کند روش شهود عقلانی در برابر روش متداول منطقی یا روش عقلانی قرار ندارد، در عین حال با روش استدلال و

بهره‌گیری از منطق در مابعدالطبیعه سنتی و فلسفه ناسوتی کاملاً متفاوت است. همان‌گونه که استفاده از ریاضی در گنبد مساجد اصفهان با استفاده از آن در یک آسمان‌خراش جدید کاملاً متفاوت است. اصول ریاضی همواره ثابت‌اند، ولی نحوه استفاده از آن در هریک از سنت‌ها متغیر است. برای فهم تفاوت استدلال و شهود عقلانی می‌توان به رابطه عقل بالقوه و عقل فعال در فلسفه مدرسی اشاره کرد. باتوجه به تفاوت استدلال منطقی با شهود عقلانی می‌توان به تفاوت برآیند این دو روش نیز دست یافت. محصول روش شهود عقلانی، مابعدالطبیعه سنتی است، درحالی‌که محصول استدلال منطقی، فلسفه ناسوتی است (همان، صص ۲۳۸ و ۲۴۱).

براین اساس فعالیت ذهنی در فرایند تولید علم قدسی با استعانت از عقل شهودی معنا می‌یابد؛ زیرا ذهن باتوجه به محدودیتش از دستیابی به معرفت قدسی ناتوان است؛ به عبارت دیگر استدلال و دلیل‌پردازی - که کارکردهای ذهن‌اند - متعلق به قلمرو نسبییت (عالم ماده) است و نمی‌تواند برای اثبات یا ادراک ذات قدسی که خارج از دسترس همه تلاش‌های امر نسبی برای درک آن است، مورد استفاده قرار گیرد (همان، ص ۲۹۱).

به اعتقاد دکتر نصر، با روش استدلال قیاسی (فعالیت ذهنی) به دلیل فعالیت «مایا» (حجاب جهان ماده) نمی‌توان به ذات قدسی و حق مطلق - که غایت علم قدسی، شناخت آن است - راه یافت، درحالی‌که تعقل (شهودی) که شناختی «بی‌واسطه» است، توانایی نفوذ در مایا و شناخت ذات قدسی را دارد؛ از این‌رو مکاتب فلسفی مدرن که از درک «حق مطلق» از طریق فرایند تفکر بشری محض ناتوان مانده‌اند، ناکامی‌شان

معلول قدرت «مایا» است (همان، ص ۲۹۲).

عقل شهودی هر چند در درون هر انسانی وجود دارد، اما انسان به دلیل فاصله گرفتن از سرشت اولیه خویش، توان بهره‌گیری از این عقل را ندارد و در این باره نیازمند وحی است. وحی می‌تواند عقل شهودی را در انسان فعلیت بخشیده به آن امکان دهد که به‌طور صحیح عمل کند؛ به عبارت دیگر وحی امکان‌های عقل شهودی را به فعلیت می‌رساند و موانع نفس شهوانی را که در عقل، کل را از عمل باز می‌دارند، کنار می‌زند. البته راهیابی به علم قدسی بدون احیای تأویل‌های معنوی متون آسمانی ممکن نیست. کتاب آسمانی ساحتی درونی دارد که تنها از طریق شهود عقلانی قابل تحصیل است؛ هم علم قدسی و هم تمامی علوم سنتی در اسلام از حکمت باطنی قرآن منشأ یافته‌اند (همان، ۲۶۲-۲۶۴).

بر این اساس ماهیت علم قدسی از سنخ مابعدالطبیعه است، اما نه مابعدالطبیعه‌ای صرفاً متکی بر استدلال‌ات صرف عقلانی، بلکه مابعدالطبیعه‌ای که از آمیزه وحی، شهود و تعقل حاصل شده باشد. برآیند چنین علمی از لحاظ روش‌شناختی، نسبت با سایر علوم متفاوت است. رابطه عقل و وحی بدین معناست که عقل برای به فعلیت رسیدن، نیازمند وحی است. البته وحی باید با تأویل‌های عمیق عقلی و معنوی فهمیده شود؛ از این رو ایشان دو حالت مهم قوه عاقله را تحلیل (= وظیفه عقل بحثی و استدلالی) و ترکیب (= وظیفه عقل شهودی) معرفی می‌کند و معتقد است وقتی عقل بحثی صرف، جای کل فرایند تعقل را می‌گیرد، ثمره آن قداست‌زدایی از معرفت می‌شود، اما اگر قوه عاقله این دو عمل را در پرتو وحی به درستی انجام دهد، آنگاه علم قدسی یا مابعدالطبیعه

الهی حاصل می‌شود که نه صرفاً بیان نظری واقعیات، بلکه کار هدایت انسان به ذات قدسی را نیز عهده دار می‌شود.

۳. نقد و بررسی دیدگاه دکتر نصر

دغدغه و توجه به مشکلات بشر امروز و ارجاع آن به علم دینی و قدسی از نقاط قوت وی می‌باشد. همچنین توجه و فهم مشکلات انسان مدرن به‌ویژه بحران‌های کنونی تمدن غرب و بازشناسی مشکلات فکری علوم جدید و تلاش برای معرفی جایگزینی مناسب و توجه به روحیه خودباوری، از دیگر امتیازات این متفکر است.

از دیگر نقاط قوت دیدگاه ایشان در باب علم دینی این است که می‌کوشد مسئله علم دینی را نه در الگوی غربی علم، بلکه در الگوی اسلامی علم مطرح کند، در عین حال ایراداتی نیز بر تفکر ایشان به‌ویژه در حوزه علم دینی وارد است که مهم‌ترین آنها متوجه مبانی فلسفی و دین‌شناختی می‌باشد. در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

۳-۱. خاستگاه سنت‌گرایی

باتوجه به تفکر سنت‌گرایی دکتر نصر و ابتدای معرفت دینی بر «سنت»، این تفکر دارای مشکلات عدیده‌ای است؛ از جمله اینکه سنت‌گرایی به‌عنوان یک جریان فکری، در مقابل مدرنیسم و مربوط به دنیای مدرن بوده و خاستگاه آن غرب می‌باشد؛ به‌عبارت‌دیگر تقسیمات ادوار تاریخی به دوره‌های سنت، مدرنیته و پسامدرن و مانند آن، مربوط به جهان غرب می‌باشد. همان‌گونه که گفتمان لیبرالیسم و مارکسیسم، هر دو

پدیده‌ای غربی‌اند؛ از این رو سنت را نباید با دین یکی دانست؛ زیرا نزاع سنت‌گرایان با مدرنیست‌ها یک نزاع درون‌گروهی و خانوادگی است و ارتباطی به جهان اسلام ندارد.

۳-۲. عدم تعیین نوع تعامل حکمت الهی و علم

ایشان معتقد است برای دینی‌شدن علوم، ورود حکمت الهی و فلسفه در مقام مبادی و پیش‌فرض‌های علوم، امری ضروری و لازم است، اما نوع تعامل و تأثیر آنها در علم را مشخص نکرده است. تأکید و توجه ایشان به ساحت باطنی دین، باعث کم‌توجهی به مسئله شریعت شده و از ظاهر مباحث ایشان گاهی چنین استنباط می‌شود که گویی شریعت بیشتر ناظر به مسائل شخصی است (سوزنجی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۰). همچنین ایشان علوم دینی را علمی می‌داند که در فضای فرهنگ و تمدن جوامع اسلامی نضج و رشد یافته‌اند؛ مانند طب، ریاضیات، نجوم و سایر علوم اسلامی، در حالی که این معیار، نه جامعیت لازم و نه مانعیت را داراست.

۳-۳. تأثیرپذیری از مبنای تکثرگرایی دینی

نظریه دکتر نصر مبتنی بر مبانی و دیدگاه خاص وی در باب سنت، حکمت خالده و دین‌شناسی است که اتخاذ این مبانی در علم قدسی و دینی تأثیرگذار بوده و باعث نگاه خاصی به این موضوع شده است. ایشان در دین‌شناسی به‌نوعی پلورالیسم و تکثرگرایی دینی قائل است و همین امر در ماهیت علم قدسی و روش‌شناسی آن نیز اثرگذار است. به اعتقاد ایشان همه سنت‌ها، ادیان الهی و غیرالهی به‌رغم اختلافات و حتی تناقضات



ظاهری ریشه واحد دارند. نگاه پلورالیستی نسبت به دین و متحد دانستن باطن تمامی ادیان الهی و غیرالهی با تناقضاتی که در میان این ادیان و سنت‌ها وجود دارد، ناسازگار است؛ زیرا ممکن نیست حقیقتی واحد، تجلیات و مظاهر متناقض داشته باشد (علی‌تبار، ۱۳۹۶، ص ۱۲۳).

۳-۴. تک‌معیاری بودن در علم دینی

توجه به پیش‌فرض‌ها و مبانی توحیدی و الهی علوم گوناگون، پرهیز از نگاه انسان‌محورانه، آیه و مظهر دیدن تمامی مخلوقات و لزوم توجه نظام‌مند و غایت‌مدار به هستی، در عین مطلوبیت، سبب نگاهی تک‌معیاری به علم و دینی‌سازی آن است؛ به عبارت‌دیگر دینی‌بودن مبانی و اهداف، یکی از معیارهای لازم برای دینی‌بودن علم است، نه معیار کافی و در نتیجه بسنده‌نمودن به یک معیار کلی برای مقدس و دینی‌سازی علوم کافی نیست (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۲۴۷). اکتفا به مبانی و مبادی علوم طبیعی و نگاه نظام‌مند به انسان و طبیعت برای تأسیس یک نظام تفکر الهی در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی و تجربی کافی نیست. علم قدسی مد نظر نصر برخاسته از نظام معرفت‌شناسی سنت‌گرایان است که بر حکمت خالده و سنت تکیه دارد و این از آسیب‌های معرفت‌شناختی در امان نیست.

۳-۵. نداشتن منطق و روش‌شناسی متقن

از مشکلات دیدگاه نصر، عدم توجه به روش تولید علم قدسی است؛ به عبارت‌دیگر ایشان فقط مبانی علم غربی را مخدوش دانسته و مبانی الهی را جایگزین کرده است، اما منطق و روش‌شناسی خاصی پیشنهاد نکرده است؛ گویا روش و منطق موجود را پذیرفته است. افزون‌براینکه با تمجید

از روش شهود عقلانی، به طرد و نفی روش استدلال عقلی فتوا داده است، تا آنجا که رشد روش استدلالی را از اشکالات یونان باستان برشمرده است، در حالی که با منطق و روش استدلال عقلی است که می‌توان از مدعیات شهود عقلانی دفاع نمود؛ به عبارت دیگر برای دفاع از روش شهود عقلانی راهی به جز استفاده از بدیهیات عقلی و روش‌ها قیاسی وجود ندارد.

دکتر نصر معتقد است یافته‌های شهود عقلانی با یافته‌های عقل استدلالی ابطال یا نفی نمی‌شود؛ چون یافته‌های عقل استدلالی مبتنی بر محدودیت‌های شخص استدلال‌کننده است و اغلب به خطای محض می‌انجامد (نصر، ۱۳۸۵، الف، ص ۲۶۱-۲۶۲). نکته مهم درباره این سخن نصر آن است که اولاً، وی خود در اینجا از قیاس عقلانی برای اثبات ابطال‌ناپذیری شهود توسط استدلال عقلی بهره گرفته است. ثانیاً، اگر استدلال مبتنی بر محدودیت شخص است، شهود همچنین محدودیتی دارد و اگر پاسخ آن است که سالک باید خود را از اوهام و پیش‌فرض‌ها برهاند، همین امر درباره استدلال عقلی هم صادق می‌باشد.

دکتر نصر معتقد است شهود عقلانی مخالف منطق نیست، ولی با استفاده از استدلال در مابعدالطبیعه و فلسفه ناسوتی متفاوت می‌باشد؛ همان‌گونه که کاربست ریاضیات در معماری قدیم و جدید متفاوت است، ولی باید توجه داشت که اصول ریاضی در معماری قدیم و جدید تغییر نکرده است. هیچ‌یک از دو نوع معماری مخالف اصول بنیادین ریاضی نیست؛ بنابراین اصول مابعدالطبیعه و شهود عقلانی نیز نباید مخالف اصول پایه و بدیهیات عقلی باشد و در این صورت می‌توان از بدیهیات عقلی در سنجش شهود عقلانی بهره گرفت؛ همان‌گونه که بسیاری از اهل کشف سازگاری با

بدیهیات عقلی را معیار سنجش شهود دانسته‌اند. در مجموع نصر یا باید به مخالفت شهود عقلانی با منطق معتقد گردد یا استفاده از اصول یقینی عقلی را در اثبات یا ردّ شهود عقلانی بپذیرد؛ به‌ویژه آنکه ایشان تحصیل علم قدسی را متوقف بر توجه بر بطون و تأویل‌گرایی می‌داند و این تأویل‌گرایی قطعاً مستلزم وجود چهارچوب و نظام روش‌مندی است که فقط با اتکا به شهود و عقل شهودی تدوین نمی‌گردد.

۳-۶. تردید و تشکیک در واقع‌گرایی

علم، محصول فعالیتی درجهت کشف واقعیت‌های جهان است. علوم سنتی و علوم جدید از این جهت تفاوتی ندارند که همگی تلاش برای کشف واقعیت‌ها هستند؛ پس کارکرد علم، گردآوری واقعیت‌ها بوده و درباره آنها قضاوت و ارزش‌داوری نمی‌کند، اما دیدگاه سنت‌گرایی و مشخصاً دکتر نصر این کارکرد را مورد تردید قرار می‌دهد؛ یعنی نقد ایشان بدین معنا اشاره دارد که علم به‌جای نمایاندن واقعیت‌ها و یافتن آنها، تردیدی نیست که میان مابعدالطبیعی خاصی را منعکس می‌کند (قائم‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۵۲-۵۴).
 باتوجه به دیدگاه دکتر نصر، این پرسش مطرح است که آیا علم، شأن واقع‌نمایی دارد یا خیر؟ این‌گونه پرسش‌ها امروزه در فلسفه علم بررسی می‌شوند و دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد، اما این ابهام در دیدگاه نصر هست که آیا اساساً علم، شأن واقع‌نمایی یا توصیف واقعیات را نیز ندارد؟ اگر علوم جدید، واقع‌نمایی دارند، دیدگاه سنت‌گرایی خدشه‌ای بر آن وارد نمی‌کند و اگر سنت‌گرایان واقع‌نمایی علم جدید را نمی‌پذیرند، باید بگویند چه تفاوتی میان علوم سنتی و علوم جدید برقرار است که سبب واقع‌نمایی

علوم سنتی و عدم آن در علوم جدید است؟ (همان).

۳-۷. نداشتن معیار برای تفکیک علم مقدس از علوم مدرن

دکتر نصر معتقد است تمامی علوم علمی که در تمدن‌های سنتی رشد یافته‌اند، علوم مقدس نیستند. پرسش اینجاست که با چه ملاک و میزانی باید این علوم را از یکدیگر تفکیک کرد. اگر معیارهای مبتنی بر عقل بدیهی کنار گذاشته شود، هیچ میزانی برای طرد و قبول علوم علمی که در یک سنت رشد یافته‌اند، باقی نمی‌ماند.

نتیجه

مقاله حاضر به بحث «علم دینی» و مسائل پیرامونی آن همچون چیستی، امکان، مطلوبیت، ضرورت و مانند آن، در مکتب سنت‌گرایی و از منظر دکتر نصر پرداخته است. در ابتدا به مبانی دین‌شناختی و علم‌شناختی ایشان پرداخته شد. مبادی دین‌شناختی دکتر نصر در محورهای همچون سنت و سنت‌گرایی، وحدت متعالی ادیان، کثرت‌گرایی دینی، سلطنت دینی و دین صوفیانه و مانند آن، نشان داده شد. در علم‌شناسی ایشان، بحث جایگاه علوم جدید و سکولار و آسیب‌های بررسی شد و در ادامه علم سنتی و مقدس، وجه دینی‌بودن علم سنتی و همچنین روش‌شناسی آن بیان شد. در پایان، دیدگاه دکتر نصر مورد نقد و بررسی قرار گرفت. برخی از آسیب‌ها و ایرادات سنت‌گرایی و به تبع آن علم سنتی عبارت‌اند از: غربی‌بودن خاستگاه سنت‌گرایی، نداشتن روش‌شناسی، تردید و تشکیک در واقع‌گرایی؛ نتیجه اینکه رویکرد سنت‌گرایی نتوانست مرز میان دینی و

سکولاریت علم را بیان کند؛ بنابراین این معنا از علم سنتی با علم
سکولار قابل جمع است.

۹۲



سال بیست و دوم / شماره ۹۶-۹۵ / تابستان و پاییز ۱۳۹۹

منابع

۱. خسروپناه، عبدالحسین؛ *جریان‌شناسی فکری ایران معاصر*؛ قم: مؤسسه حکمت نوین اسلامی، ۱۳۸۹.
۲. سبحانی، جعفر؛ *دروس موجزة فی علمی الرجال والدرایة*؛ قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، ۱۳۸۰.
۳. سوزنجی، حسین؛ *معنا، امکان و رهکارهای تحقق علم دینی*؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
۴. شبستری، محمود؛ *گلشن راز*؛ کوشش، مقدمه، حواشی و تعلیقات دکتر جواد نوربخش؛ چ ۲، تهران: انتشارات یلدا قلم، ۱۳۸۲.
۵. طریحی، فخرالدین؛ *مجمع البحرین*؛ تحقیق سیداحمد حسینی؛ چ ۲، قاهره: نشر الثقافة الإسلامیة، ۱۴۰۸ق.
۶. علی‌تبار، رمضان؛ *علم دینی؛ ماهیت و روش‌شناسی*؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۷. قائمی‌نیا، علیرضا؛ «علم قدسی در حکمت خالده»، *مجله ذهن*؛ ش ۲۶، زمستان ۱۳۸۵، ص ۳۷-۵۶.
۸. گنون، رنه؛ *سیطره کمیت و علائم آخرالزمان*؛ ترجمه علی‌محمد کاردان؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
۹. مطهری، مرتضی؛ *مجموعه آثار*؛ ج ۱، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
۱۰. —؛ «جهان‌بینی اسلامی و علم جدید»، *نامه فرهنگ*؛ ترجمه ضیاء تاج‌الدین؛ ش ۳۰، تابستان ۱۳۷۷، الف، ص ۴۸-۵۹.
۱۱. —؛ *معرفت و معنویت*؛ ترجمه انشاءالله رحمتی؛ تهران: انتشارات دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۵، الف.



۱۲. —؛ *اسلام و تنگناهای انسان* متجدد؛ ترجمه انشاءالله رحمتی؛ تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی. ۱۳۸۵، ب.
۱۳. —؛ *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت*؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷، ب.
۱۴. —؛ *در جست‌وجوی امر قدسی* (گفت‌وگوی رامین جهاننگلو با دکتر سیدحسین نصر)؛ ترجمه مصطفی شهرآیینی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۵، ج.
۱۵. —؛ «هنر قدسی در فرهنگ ایرانی»، *هنرهای تجسمی*؛ ترجمه محمد آوینی؛ ش ۱۰، پاییز ۱۳۷۹، ص ۵۸-۶۹.
۱۶. —؛ *جوان مسلمان و دنیای متجدد*؛ ترجمه مرتضی اسعدی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۳.
۱۷. —؛ *جوان مسلمان و دنیای متجدد*؛ ترجمه مرتضی اسعدی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۴.
۱۸. —؛ *دین و نظام طبیعت*؛ ترجمه محمدحسن فغفوری؛ تهران: حکمت، ۱۳۸۶.
۱۹. —؛ *علم در اسلام*؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: سروش، ۱۳۶۶.
۲۰. —؛ *نیاز به علم مقدس*؛ ترجمه حسن میاننداری؛ قم: نشر طه، ۱۳۸۲.